

رسول جعفریان



اسوه‌های بشریت

(۵)

امام باقر (علیه السلام)

پنجمین امام شیعه محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) است که به باقر شهرت یافته است، تولد ایشان به سال (۵۷ هجری) ذکر شده است^۱ یعقوبی از آن حضرت روایت می‌کند:

فَتَلَّ جَدِّي الْحُسَيْنُ وَلِيَّ آتَيْعَ بَيْنِي وَآتَيْ لَأَذْكَرُ مَقْتَلَهُ وَمَا نَأَلْنَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ^۲.

هنگامی که نیایم حسین (علیه السلام) به شهادت رسید من چهارساله بودم و جریان شهادت آن حضرت و آنچه در آن روز بر ما گذشت همه را به یاد دارم.

یعقوبی سال شهادت امام را سال (۱۱۷ هجری) ذکر کرده اما سال ۱۱۴ بیشتر روایت شده است، امام باقر (ع) بوسیله ابراهیم بن ولید بن عبدالملک مسموم شده و به شهادت رسید و در بقیع دفن شد.^۳

ادله امامت آن حضرت در کتب شیعه بطور مبسوط ذکر شده^۴ و نقش انگشتری

.....

(۱) کشف الغمّة ج ۲ ص ۱۱۸ ط تبریز و رک بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۱۷-۲۱۸.

(۲) یعقوبی ج ۲ ص ۳۲۰.

(۳) الفصول المهمة ص ۲۲۱.

(۴) اثبات الهداة ج ۵ ص ۲۶۳ - اثبات الوصية ص ۱۴۲ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۲۹ به بعد - کافی ج ۱ ص ۳۰۵ - اعلام الوری ص ۲۶۰ - البصائر ج ۴ باب ۴ ص ۴۸ - الامامة والتبصرة ص ۶۲ و ۶۳، مؤسسة الامام المهدي.

ایشان که معمولاً شعار ائمه در برخورد با مشکلات زمان خود بوده **الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً** [تمام عزت از آن خداست] بوده است.^۵

امام پنجم شیعیان به لقب باقر شهرت یافت و معنای باقر شکافنده است که در توضیح آن جابر بن یزید جعفی گوید:

لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ بَقْرًا أَيْ شَقَّهُ وَأَظْهَرَهُ إِظْهَارًا.^۶

آن حضرت علم را شکافت و رموز و دقائق آن را روشن ساخت.

یعقوبی می نویسد: **كَانَ سَمِيَّ الْبَاقِرِ لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ.**^۷

بدان سبب باقر نامیده شد که علم را شکافت.

محمد بن مکرّم نیز در کلمه باقر چنین گفته:

التَّبَقُّرُ التَّوَشُّعُ فِي الْعِلْمِ وَالْمَالِ وَكَانَ يُقَالُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ

رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ بَقَرَ الْعِلْمَ وَعَرَفَ أَصْلَهُ وَاسْتَنْبَطَ قَرَعَهُ.^۸

«تبقر» داشتن علم و مال زیاد را گویند و به محمد بن علی بن حسین بن علی (ع) بدان جهت

باقر گفته می شد که آن حضرت علم را شکافت و اصول آن را مشخص و طرز استنباط فروع علم از

اصول آن را بیان فرمود.

جابر بن عبدالله انصاری روایتی در فضیلت امام باقر (ع) نقل کرده که بنوشته

ابن شهر آشوب همه فقهاء مدینه و عراق آن را روایت کرده اند^۹ در این روایت جابر گوید

رسول خدا مرا مورد خطاب قرار داده و فرمود:

إِنَّكَ سَتَبْقَى حَتَّى تَرَى رَجُلًا مِنْ وُلْدِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِى إِسْمُهُ عَلِيٌّ إِسْمِي إِذَا رَأَيْتَهُ لَمْ

يُخَلِّي عَيْنَكَ فَأَقْرَبُهُ مِنِّي السَّلَامَ.

تو بعد از من چندان زنده می مانی که مردی از فرزندان مرا — که شبیه ترین مردم به من و نامش

مطابق نام من باشد — زیارت کنی، وقتی که او را دیدی سلام مرا باو برسان و این سفارش مرا حتماً

عمل کرده و سهل مگیر.

.....

(۵) کافی ج ۲ ص ۴۷۳ — حلیه الاولیاء ج ۳ ص ۱۸۶.

(۶) علل الشرایع ج ۱ ص ۲۳۳.

(۷) یعقوبی ج ۲ ص ۳۲۰.

(۸) لسان العرب، ذیل کلمه باقر.

(۹) رک بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۴.



در تاریخ یعقوبی دنباله این حدیث چنین آمده است:
**قَلِمًا كَبْرًا مِنْ جَابِرٍ وَخَافَ الْمَوْتَ جَعَلَ يَقُولُ: يَا بَاقِرُ يَا بَاقِرُ أَيَّنَ أَنْتَ حَتَّى رَأَاهُ فَوْقَ
 عَلَيْهِ يُقْبَلُ تَدْبِئِهِ وَيَرْجُلِيهِ وَيَقُولُ: يَا بِي وَأَمْسَى شَبِيهَ أَبِيهِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَبَاكَ بَقْرُكَ
 الْسَّلَامُ. ۱۰**

وقتی جابر به سنین پیری رسید و مرگ خود را نزدیک دید، مرتباً می‌گفت، یا باقر یا باقر، کجائی، تا اینکه روزی آن حضرت را دیده و خود را به وی رسانید، درحالیکه دست و پای حضرتش را می‌بوسید و می‌گفت: پدر و مادرم فدای تو که شبیه پدرت رسول خدا هستی، رسول خدا بر تو سلام فرستاده است.

این روایت از امام صادق (ع) نیز نقل شده و آن حضرت در این روایت کلمه باقر را به عنوان یک فضیلت اختصاصی برای پدر بزرگوارش قلمداد فرموده است. ۱۱
 نقل این روایت از رسول خدا (ص) باعث شهرت امام باقر (ع) بدین لقب گردیده و پس از آن نیز که مجلس آن حضرت محل تجمع و استفاده عده کثیری از روایت و محدثین اهل سنت شد این لقب وجه عملی خود را نیز نشان داد.

وقتی که زید بن علی (ع) نزد هشام بود، هشام با توصیف امام باقر با کلمه «بقره» خواست آن حضرت را تحقیر نماید زید در جواب او گفت:

سَأَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَاقِرُ الْعِلْمِ وَأَنْتَ تُسَمِّيهِ الْبَقْرَةَ لَقَدْ اخْتَلَفْتُمَا إِذَا. ۱۲

پیامبر او را باقرالعلم نامیده و تو بقره می‌نامی؟ پس میان رسول خدا و تو بطور حتم اختلاف وجود خواهد داشت.

موقعیت علمی امام باقر (ع)

بدون تردید از نظر بسیاری از علمای اهل سنت امام باقر (ع) در زمان حیات خویش شهرت عالمگیری پیدا کرد و همواره محضر او از مراجعین فراوان از کلیه بلاد و سرزمینهای اسلامی پر بود، موقعیت علمی او به مثابه شخصیتی عالم و فقیه بخصوص به عنوان نماینده علوم اهل بیت بسیاری را وامی داشت تا از محضر او بهره گیرند و حل

.....

(۱۰) یعقوبی ج ۲ ص ۳۲۰.

(۱۱) الاختصاص ص ۶۲.

(۱۲) ابن قتیبه، عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۱۲.

اشکالات علمی و فقهی خود را از او بطلبند، در این میان اهل عراق که شیعیان بسیاری در میان آنها وجود داشت مفتون شخصیت آن حضرت شده بودند.^{۱۳}

در میان مراجعین، آنچنان خضوعی نسبت به شخصیت علمی امام بچشم می خورد که عبدالله بن عطاء مکی می گفت:

مَارَأَيْتُ الْعُلَمَاءَ عِنْدَ أَحَدٍ قَطُّ أَضْعَفَ مِنْهُمْ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ وَلَقَدْ رَأَيْتُ الْحَكَمَ بْنَ عُيَيْنَةَ مَعَ جَلَالَتِهِ فِي الْقَوْمِ بَيْنَ يَدَيْهِ كَأَنَّهُ صَبِيٌّ بَيْنَ يَدَيْ مُعَلِّمِهِ.^{۱۴}

علماء را در محضر هیچکس کوچکتر از آنها در محضر ابوجعفر (ع) ندیدم. حکم بن عیینه با تمام عظمت علمی اش در میان مردم، در برابر آن حضرت مانند دانش آموزی در مقابل معلم خود به نظر می رسید.

شهرت علمی امام و به تعبیر ابن عثبه كَانَ وَاسِعَ الْعِلْمِ وَوَافِرَ الْحِلْمِ مشهورتر از آن است که کسی بخواهد آن را بیان کند.^{۱۵}

این شهرت در زمان خود او نه تنها در حجاز که به تعبیر ابن ابی الحدید: كَانَ سَيِّدَ فُقَهَاءِ الْحِجَازِ^{۱۶} بلکه حتی در عراق و خراسان نیز بطور گسترده ای فراگیر شده بود، چنانکه راوی می گوید:

دیدم که مردم خراسان دورش حلقه زده و اشکالات علمی خود را از او می پرسیدند.^{۱۷}

استاد ابوزهره درباره مرجعیت عام امام می نویسد:

كَانَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرِ (ع) وَرِثَةَ الْإِمَامِ السَّجَادِ فِي إِمَامَةِ أَهْلِهِ وَتَبَلِي الْهِدَايَةِ وَلِذَا كَانَ مَقْصَدَ الْعُلَمَاءِ مِنْ كُلِّ الْبِلَادِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَمَا زَارَ أَحَدُ الْمَدِينَةِ إِلَّا عَرَّجَ عَلَى بَيْتِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ يَأْخُذُ عَنْهُ.

امام باقر (ع) وارث امام سجاد (ع) در امامت و هدایت مردم بود، از اینرو علمای تمام بلاد

.....

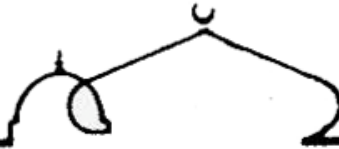
(۱۳) شیخ مفید، ارشاد ص ۲۸۲ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۳۲ - كشف الغمة ج ۲ ص ۱۲۶ - الفصول المهمة ص ۲۱۴.

(۱۴) مفید، ارشاد ص ۲۸۰ - حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۸۰ - كشف الغمة ج ۲ ص ۱۱۸-۱۱۷.

(۱۵) ابن عثبه، عمدة الطالب ص ۱۹۵.

(۱۶) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۵ ص ۷۷.

(۱۷) کلینی، الکافی ج ۶ ص ۲۵۶ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۵۷.



اسلامی از هر سوبه محضر او می شتافتند و کسی از مدینه دیدن نمی کرد جز اینکه به خدمت او شرفیاب شده و از علوم بی پایانش بهره ها می گرفت.

باز می نویسد:

كَانَ يَفْضُدُهُ مِنْ أَيْمَةِ الْفَقْهِ وَالْحَدِيثِ كَثِيرُونَ.^{۱۸}

از بزرگان فقه و حدیث، خیلی ها به قصد بهره گیری علمی پیش حضرتش می آمدند.

وازیون الاخبار نقل شده که:

فَدَاخَذَ عَنْهُ أَهْلُ الْفِقْهِ ظَاهِرَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^{۱۹}

فقهاء احکام حلال و حرام را از او می گرفتند.

او همانند پدرش امام سجاد(ع) که از شهرت عظیم علمی در میان مردم برخوردار بود مورد احترام خاص و عام قرار داشت، محمد بن مُشَکِّير که خود یکی از محدثین معروف اهل سنت بود در عظمت امام پنجم شیعیان چنین می گوید:

من جانشین علی بن الحسین از میان فرزندان او را — که نزدیکترین آنان به او از نظر علم و فضیلت هم می بایست باشد — ندیده بودم تا روزی که به محضر فرزندش محمد باقر(ع) رسیدم.^{۲۰} بسیاری از علماء بزرگ اسلامی پیرامون مقام علمی و موقعیت فقهی حضرتش جملات زیبایی بر زبان رانده اند که استاد اسد حیدر آنها را در کتاب خود گردآوری کرده است.^{۲۱}

کثرت روایات امام در زمینه های فقه و اعتقادات و علوم دیگر اسلام باعث شد غیر از روایات شیعه بسیاری از محدثین اهل سنت نیز از آن حضرت نقل حدیث نمایند که یکی از معروفترین آنها «ابوحنیفه» است او با توجه به اینکه اکثریت قریب باتفاق احادیث وارده از طریق اهل سنت را نمی پذیرد، روایات زیادی از طریق اهل بیت و بالخصوص امام باقر(ع) نقل کرده است.^{۲۲}

غیر از ابوحنیفه چنانکه ذهبی نوشته: عمرو بن دینار، اعمش، اوزاعی، ابن جریج

.....

(۱۸) ابوزهره، الامام الصادق ص ۲۲ دار الفکر العربی بیروت.

(۱۹) حیاة الامام الباقر(ع) ج ۱ ص ۱۳۹.

(۲۰) الشیراوی، الاتحاف ص ۱۴۵.

(۲۱) اسدحیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعة ج ۲ ص ۴۳۹-۴۳۵.

(۲۲) ذهبی، تذکرة الحفاظ ج ۱، ص ۱۲۷ — به کتاب جامع مسانید الامام الاعظم ابوحنیفه رجوع کنید.

وَقُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ نِيزَ از آن حضرت نقل حدیث کرده اند.^{۲۳}

ابو اسحاق وقتی به او مراجعه کرده و مقام بسیار بلند و اعجاب انگیز علمی او را دید در توصیف وی چنین گفت: لَمْ أَرِ مِثْلَهُ قَطُّ. (مثل او کسی را ندیده ام).

ابوزرعه نیز درباره آن حضرت می گوید:

إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ أَكْبَرُ الْعُلَمَاءِ.^{۲۵}

ابوجعفر بزرگترین علماست.

به جرأت می توان گفت: در میان ائمه شیعه پس از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سند بیشترین قسمت روایات به امام باقر و صادق (ع) منتهی می گردد و این بدلیل موقعیت خاص سیاسی جامعه آن روز بود که این دو امام بیشتر از ائمه دیگر فرصت نشر علوم آل محمد (ص) را پیدا کردند و لذا است که در جوامع حدیثی شیعه، قسمت معظم روایات اهل بیت از این دو امام بزرگوار نقل شده است.

وَلِذَا بُعِثَ: لَمْ يَظْهَرِ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ مِنَ الْعُلُومِ مَا ظَهَرَ مِنْهُ فِي التَّفْسِيرِ وَالْكَلَامِ وَالْأَحْكَامِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^{۲۶}

بدین سبب گفته اند: از فرزندان حسن و حسین (ع) آن چه در زمینه تفسیر، کلام، فتوی، احکام و حلال و حرام از آن حضرت صادر شده از کس دیگری صادر نشده است.

و این خود دلیل شهرت عظیم آنها در جامعه آن روز و در دورانهای پس از آن به عنوان عالم فقه و راوی احادیث رسول خدا (ص) می باشد. ابوزهره از میان انبوه کسانی که به آن حضرت مراجعه و از محضر او کسب علم کرده اند به سفیان ثوری، سفیان بن عیینة (محدث مکه) و ابوحنیفه اشاره کرده است.^{۲۷}

ابرش کلبی از هشام بن عبدالملک پرسید:

مَنْ هَذَا الَّذِي اخْتَرْتَهُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَسْأَلُونَ؟ قَالَ هَذَا نَبِيُّ الْكُوفَةِ وَهُوَ تَزَعُمُ أَنَّهُ ابْنُ

رَسُولِ اللَّهِ وَبِأَقْرَبِ الْعِلْمِ وَمَفَسِّرِ الْقُرْآنِ.^{۲۸}

(۲۳) ذهبی، تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۲۴.

(۲۴) اسدحیدس الامام الصادق و المذاهب الاربعة ج ۲ ص ۴۴۵ — اعیان الشیعة ج ۴ قسم ۲ ص ۲۰.

(۲۵) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب ج ۳ ص ۲۷.

(۲۶) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب ج ۳، ص ۳۲۷ — بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۴.

(۲۷) ابوزهره، الامام الصادق ص ۲۲.

(۲۸) کافی ج ۸ ص ۱۲۰ — بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۵۵.



این کیست که مردم عراق او را در میان گرفته و مشکلات علمی خود را از او می پرسند؟ هشام گفت: این پیامبر کوفه است و خود را پسر رسول خدا و شکافته علم و مفسر قرآن می داند. با وجود این همه تمجید و تعظیم علماء از آن حضرت، زهی بی انصافی است که کسی بگوید:

لَيْسَ بِرَوِي عَنِ الْبَاقِرِ مَنْ يُحْتَجُّ بِهِ.^{۲۹}

از محدثین بزرگی که اقوال آنها قابل اعتماد باشد، حدیثی از او نقل نکرده اند. انگیزه این اظهار نظرهای ناروا در مورد ائمه اطهار، تنگ نظری بسیاری از محدثین غیر شیعی است که هرگاه کسی کمترین توجهی به اهل بیت و علوم آنها داشته باشد اگر چه شیعه هم نباشد کائناً من کان از نظر آنها حجیت و صلاحیت علمی خود را از دست می دهد.

امام درگیر اختلافات فقهی بین فرق اسلامی

بین سالهای (۹۴-۱۱۴) زمان آغاز و پیدایش مشربهای فقهی و اوج گیری روایت حدیث در رابطه با تفسیر می باشد. از علمای اهل سنت: زُهری، مَكْحُول، قَتَادَةَ، هشام بن عُرْوَةَ... در این دوره در زمینه نقل حدیث و ارائه فتوی فعالیت می کردند، وابستگی علمائی نظیر زُهری، ابراهیم نَحْمی، ابوالزناد، رَجَاء بن حَبِیوة که همگی کم و بیش به دستگاه حاکمیت اموی وابستگی داشتند، ضرورت احیای سنت واقعی پیامبر (ص) را بدور از شائبه های تحریف عمدی خلفاء و علمای وابسته به آنان ایجاب می کرد. امام باقر (ع) ضمن نامه ای به سعدالخیبر از علماء سوء شکایت فراوان کرده و می فرماید:

فَاعْرِفْ أَشْبَاهَ الْأَخْبَارِ وَالْكَرْهِيَانِ الَّذِينَ سَارُوا بِكِتَابِي الْكِتَابِ وَتَحْرِيفِهِ فَمَا زِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مَهْتَدِينَ.^{۳۰}

نظایر اخبار و رهبان را ببین، آنانکه کتاب خدا را از مردم پنهان کرده و کتابی تحریف شده بجای آن میان آنان رواج دادند با تمام این احوال، سودی از کارشان نبرده و راه بجائی نبردند.

.....

(۲۹) ابن سعد، طبقات الکبری ج ۵ ص ۳۲۴.

(۳۰) کلینی، الروضة ص ۷۷ ط اسلامیة.

با نگاهی به کثرت روایات نقل شده در این دوران و شهرت علم فقه در میان محدثین این زمان، می‌توان گفت اساساً علم فقه نزد اهل سنت از این دوره به بعد وارد مرحله تدوین خود شده است، فروکش کردن تنشهای سیاسی پس از حادثه کربلا و شکست و از میان رفتن ابن زبیر و یکپارچه شدن حاکمیت بنی امیه به ناچار بسیاری از علماء را از صحنه سیاست دور و به حوزه درس و حدیث سوق داده و آنها را واداشت تا به شکلی، اختلاف روایات را حل کرده و فتوای فقهی برای مردم ارائه دهند، اولین بار در سال (۱۰۰ هجری) عمر بن عبدالعزیز فرمان تدوین احادیث را به ابوبکر بن خزم صادر کرد. ۳۱ و این خود بهترین شاهد بر شروع تکاپوی فرهنگی اهل سنت در آغاز قرن دوم مقارن با دوران امامت امام باقر (علیه السلام) می‌باشد از این رو امام نیز می‌بایست با ابراز و اشاعه نظرات فقهی اهل بیت در برابر انحرافات که به دلایل مختلفی در احادیث اهل سنت رسوخ کرده بود، موضعگیری نماید. فقه شیعه گرچه تا آن زمان بطور محدود و در حد اذان، تقیه، نماز میت و... نقطه نظرانش روشن شده بود اما با ظهور امام باقر (ع) قدم مهمی در این راستا برداشته شده و یک جنبش فرهنگی تحسین برانگیزی در میان شیعه بوجود آمد در این عصر بود که شیعه تدوین فرهنگ خود - شامل فقه و تفسیر و اخلاق - را آغاز کرد.

پیش از آن در جامعه اسلامی، فقه و احادیث فقهی در حد گسترده و بطور کامل مورد بی‌اعتنائی قرار گرفته بود، درگیریهای سیاسی و طرز تفکر مادیگرایانه شدیدی که دامنگیر دستگاه حکومت شده بود، باعث غفلت از اصل دین و بخصوص فقه در میان مردم گشته بود. جلوگیری از تدوین حدیث که به دستور خلیفه اول و دوم انجام گرفت از عوامل عمده انزوای فقه بود، فقهی که حداقل ۸۰ درصد آن متکی به احادیث مروی از پیامبر (ص) بود، ذهبی از ابوبکر نقل می‌کند که گفت:

فَلَا تُحَدِّثُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) سُبَّانًا فَمَنْ سَأَلَكُمْ فَقُولُوا: بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ -
فَا سْتَحِلُّوا حَلَالَهُ وَحَرِّمُوا حَرَامَهُ. ۳۲

از رسول خدا (ص) چیزی نقل نکنید و در جواب کسانی که از شما درباره حکم مسأله ای پرس و

(۳۱) عبدالرزاق، الْمُصَنَّف ج ۹ ص ۳۳۷ - دارمی، سنن ج ۱ ص ۱۲۶ - بغدادی، تقييد العلم

ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

(۳۲) ذهبی، تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۲.



جو می‌کنند بگوئید: کتاب خدا (قرآن) میان ما و شما است حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمارید.

در این زمینه از عمر نیز چنین نقل شده:

أَقْلُوا الْوَايَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَأَنَا شَرِيكُكُمْ.^{۳۳}

از رسول خدا (ص) کمتر نقل حدیث نمائید که در اینکار منم شما را همراهی می‌کنم.

و از معاویه نقل می‌کنند که گفت:

عَلَيْكُمْ مِنَ الْحَدِيثِ بِمَا كَانَ فِي عَهْدِ عُمرَ فَإِنَّهُ كَانَ قَدْ أَخَافَ النَّاسَ فِي الْحَدِيثِ عَنْ

رَسُولِ اللَّهِ (ص).^{۳۴}

به روایاتی که در عهد عمر از رسول خدا (ص) روایت شده است اکتفاء کنید زیرا عمر مردم را در

رابطه با نقل حدیث از پیامبر بر حذر می‌داشت.

بی‌خبری مردم زمانی به اوج خود رسید که فتوحات اسلام آغاز گردید، زمامداران و

مردم بطوری مشغول کشورگشائی و امور نظامی و مسائل مالی و... شدند که فعالیت علمی و

تربیت دینی به هیچوجه جلب توجه نمی‌کرد، وقتی ابن عباس در آخر ماه رمضان در بصره

که یکی از مراکز اصلی فتوحات بود بر بالای منبر گفت: أَخْرِجُوا صَدَقَةَ صَوْمِكُمْ، مردم

معنای حرف او را نمی‌فهمیدند لذا ابن عباس گفت از مردم مدینه کسانی که حاضرند

برخیزند و برای آنها مفهوم صدقه صوم را توضیح دهند، فَإِنَّهُمْ لَا يَقْلَمُونَ مِنْ زَكَاةِ الْفِطْرَةِ

الْوَالِجَةِ شَيْئًا.^{۳۵} [آنان در رابطه با زکاة فطره واجب، چیزی نمی‌دانند] و بعد در دوران بنی امیه این

ناآگاهی دینی بر شدت خود افزود، چنانکه دکتر علی حسن می‌نویسد:

... إِنَّهُ فِي أَثْنَاءِ عَضْرِ بَنِي أُمَيَّةِ الَّذِينَ كَانُوا لَا يَهْتَمُّونَ كَثِيرًا بِأُمُورِ الدِّينِ، كَانَ الشَّعْبُ

فِي الْوَأَقِيعِ قَلِيلَ الْفَهْمِ وَالْمَعْرِفَةِ لِلْفِقْهِ وَمَسَائِلِ الدِّينِ وَلَمْ يَكُنْ يَعْرِفُ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ إِلَّا أَهْلَ

الْمَدِينَةِ وَخَدَمَهُمْ.^{۳۶}

در دوران بنی امیه که به امور دینی توجه چندانی نمی‌شد مردم نسبت به فقه و مسائل دینی

آگاهی نداشتند و چیزی از آن نمی‌فهمیدند و تنها اهل مدینه بودند که از اینگونه مسائل سردر می‌آوردند.

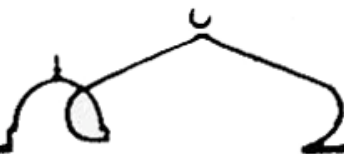
در منابع دیگر نیز آمده که در طول نیمه دوم قرن اول هجری مردم حتی کیفیت

.....

(۳۴ و ۳۳) ذهبی، تذكرة الحفاظ ج ۱ ص ۷.

(۳۵) ابن حزم، الاحكام في اصول الاحكام ج ۲ ص ۱۳۱.

(۳۶) نظرة عامة في تاريخ الفقه الاسلامي ص ۱۱۰.



اقامة نماز و حج را نیز نمی دانستند. ۳۷

انس بن مالک با نگاهی به روزگار خویش می گفت:

مَا أَعْرِفُ شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ؟ قِيلَ الصَّلَاةُ فَإِنَّ آتَيْتَ صَنَعْتُمْ مَا صَنَعْتُمْ فِيهَا. ۳۸

از آن چه که در زمان رسول خدا (ص) بود چیزی به چشم نمی خورد! گفتند: نماز، گفت: چه تحریفهائی که در این نماز انجام ندادید!!

همه اینها دلالت بر فراموش شدن فقه در میان عامه دارد که اتفاقاً یکی از مهمترین دلائل پرداختن امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) به فقه، احیای آن در میان مردم و جلوگیری از تحریفی است که به یقین در تدوین و بازنویسی فقه روی می داد. امام باقر (ع) نماینده مکتب اهل بیت و از اولین سروسامان دهندگان به فقه و تفسیر از دیدگاه مکتبی شیعه بود. از نظر این مکتب دسترسی به علوم اصیل اسلامی تنها از طریق اهل بیت که باب علم رسول خدا هستند ممکن است و به همین جهت امام به سلمة بن کُهَیْل و حَکَم بن عُیَیْتَةَ می فرمود:

شَرَفًا أَوْ عَزَبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَاحِبًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا. ۳۹

به شرف و غرب عالم بروید جز علم ما علم صحیحی پیدا نمی کنید.

و نیز می فرمود:

قَلْبِيذْهَبِ الْحَسَنُ - يَفْنَى الْبَصْرِي - بَمِثْلِهِ وَشِمَالًا قَوْلَ اللَّهِ - مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَيْهُنَا. ۴۰

حسن بصری هرکجا می خواهد برود، قسم بخدا هرگز جز در اینجا علمی پیدا نمی شود.

و می فرمود:

قَلْبِيذْهَبِ الْكَاسُ حَيْثُ شَأُو قَوْلَ اللَّهِ - لَيْسَ الْإِفْرَاقَ مِنْ هَيْهُنَا - أَشَارَ إِلَى بَيْتِهِ. ۴۱

مردم به هرکجا می خواهند بروند، قسم به خدا کار علم راست نمی آید مگر از اینجا و اشاره

.....

(۳۷) كشف القناع في حجة الاجماع ص ۵۶.

(۳۸) ضحی الاسلام، ج ۱ ص ۳۸۶ به نقل از بخاری و ترمذی - رک جامع بیان العلم ج ۲ ص ۲۴۴ -

دراسات و بحوث في التاريخ و الاسلام ج ۱ ص ۵۷-۵۶.

(۳۹) کشی ص ۲۱۰-۲۰۹ - الکافی ج ۱ ص ۳۹۹ - صفار، بصائر الدرجات ص ۹.

(۴۰) کافی ج ۱ ص ۵۱ - وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۴۲.

(۴۱) کافی ج ۱ ص ۳۹۹ - الصفار، بصائر الدرجات ص ۱۲.

بخانه خود کرد.

لذا امام به عنوان نماینده این مکتب هنگام مناظره می‌کوشید نظرات فقهی اهل بیت را اشاعه داده و درعین حال موارد انحراف اهل سنت را مشخص کرده و به مردم نشان دهد. امام حتی از نظر بزرگترین علماء عصر خویش به عنوان میزان تشخیص صحیح از سقیم مسلم شده بود و لذا بسیار پیش می‌آمد که آنان عقاید خود را پیش آن حضرت عرضه می‌کردند تا به صحت و سقم آن واقف شوند. ابوزهره پس از نقل یکی از جلسات محاضرة ابوحنیفه با امام، چنین می‌نویسد:

وَمِنْ هَذَا الْخَبَرِ تَبَيَّنَ إِمَامَةُ الْبَاقِرِ لِلْعُلَمَاءِ يَخْضَرُونَ إِلَيْهِ وَيَحَايِبُهُمْ عَلِيُّ مَا يَتَلَفَعُهُ عَنْهُمْ
أَوْ يَتَذَرُونَهُمْ وَكَأَنَّ الرَّئِيسَ يُحَاكِمُ مَرْؤُسِيهِ لِيَحْمِلَهُمْ عَلَى الْجَادَّةِ وَهُمْ يَقْبَلُونَ طَائِعِينَ تِلْكَ
الرِّيَاسَةَ. ٤٢

از این خبر، امامت باقر(ع) برای علماء روشن می‌شود آنها پیش آن حضرت حاضر می‌شدند، حضرت عقاید و نظرات ایشان را نقد می‌کرد گویا آن حضرت رئیسی بود که به زیردستانش حاکم بود تا آنانرا به شاهراه هدایت رهنمون شود و علماء آن عصر به ریاست او گردن نهاده و از او اطاعت می‌کردند. یک بار عبدالله بن مُعَمَّر (عمیر) اللیثی نزد امام باقر(ع) آمده و پرسید: آیا اینکه شایع شده شما فتوا به حلیت متعه داده‌اید درست است؟ امام فرمود:
أَحَلَّهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَسَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ وَعَمِلَ بِهَا أَصْحَابُهُ.
خدا آن را در کتابش حلال فرموده و سنت پیامبر بر آن قرار گرفته و یاران آن حضرت بدان عمل کرده‌اند.

عبدالله گفت: اما عمر از آن نهی کرده است امام پاسخ داد:

فَأَنْتَ عَلِيُّ قَوْلِ صَاحِبِكَ وَأَنَا عَلِيُّ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص).

تو بر فتوای رفیقت باش و من بر حکم رسول خدا(ص). ٤٣

همانگونه که دیدیم امام بر پایه کتاب و سنت استدلال می‌کرد و با کسانی که به غیر آنها استناد و استدلال می‌کردند به مقابله برمی‌خواست، روایت زیر همین مشی امام را نشان می‌دهد:

مَكْحُولُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ مِنْ رِبْعٍ رَوَى رَوَايَتِي مَعْنَى: اَزْ اِبُو اسْحَاقَ دَرْبَارَةَ مَسْحَ بَرِ

(٤٢) ابوزهره، الامام الصادق ص ٢٤.

(٤٣) كشف الغمة ج ٢ ص ٣٦٢ - بحار الانوار ج ٤٦ ص ٣٥٦ و رك الميزان ج ٣ ص ٣٨٩.

خُفَّين [چکمه] سؤال کردم در جواب گفتم: مردم را می دیدم که مسح بر خُفَّين می کردند تا شخصی از بنی هاشم را که محمد بن علی بن الحسین بود دیده و درباره مسح بر خُفَّين از او سؤال کردم، فرمود:

لَمْ يَكُنْ أَمِيرًا مُؤْمِنِينَ (ع) يَمْسَحُ عَلَيْهَا (وَكَانَ يَقُولُ): سَبَقَ الْكِتَابُ الْمَسْحَ عَلَى الْخُفَّينِ. ٢٤

امیرالمؤمنین علی (ع) بر خُفَّين مسح نمی کرد و (و آن حضرت می فرمود): کتاب خدا نیز آنرا تجویز نکرده است.

سپس ابواسحاق سخن خود را چنین ادامه می دهد: از وقتی که امام مرا نهی کرد من دیگر مسح بر خُفَّين نکردم، قیس بن ربیع می گوید: من نیز از وقتی که این مسأله را از ابواسحاق شنیدم دیگر مسح بر خُفَّين ننمودم.

متانت استدلال امام بر اساس کتاب و سنت نه تنها ابواسحاق بلکه قیس بن ربیع را نیز واداشت تا به قول او گردن نهد.

در مورد دیگر وقتی نافع مولی عمر به منظور استدلال بر حکمی، حدیثی را تحریف کرده و آن را بطرز غلطی روایت می کرد، امام این تحریف را آشکار و حدیث را به شکل صحیح آن روایت فرمود. ٢٥

اصحاب امام باقر (ع) نیز در برابر استدلالهای سست ابوحنیفه در رابطه با مسائل فقهی ایستادگی کرده و او را از نظر فقهی محکوم می کردند. ٢٦

امام باقر (ع) استدلالهای اصحاب قیاس را به تندی طرد می فرمودند ٢٧ و پس از آن حضرت، فرزندش امام صادق (ع) نیز شدیداً با آنان مخالفت کردند. امام باقر (ع) در برابر سایر فرق اسلامی منحرف نیز موضع تندی اتخاذ کرده بود و با این برخورد می کوشید محدوده اعتقادی صحیح اهل بیت را در زمینه های مختلف از سایر فرق، مشخص و جدا کند. موضعگیری امام در مقابل فرقه مُرَجَّئه بسیار قاطعانه و حساس بود، فرقه مرجئه مهمترین فرقه طرفدار بنی امیه و توجیه گر حکومت آنان بودند و در راستای توجیه خود

.....

(٤٤) اسد حیدر، الامام الصادق و المذاهب الاربعه ج ٢ ص ٤٥٢.

(٤٥) دعائم الاسلام ج ٢ ص ٢٦٠ - مستدرک الوسائل ج ١٥ ص ٢٨٦-٢٨٥-٣٠٠.

(٤٦) دعائم الاسلام ج ١ ص ٩٥ - مستدرک الوسائل ج ١٥ ص ٢٨٧-٢٨٦.

(٤٧) مفید، المجالس ص ٣٩ ط نجف - وسائل الشیعه ج ١٨ ص ٣٩.



می‌گفتند: ایمان تنها یک اعتقاد درونی بوده و عمل ما اعم از نیک و بد در آن هیچگونه تغییری بوجود نمی‌آورد و بدین ترتیب خودبخود ارزش عمل صالح را در جامعه از میان برمی‌داشتند در موردی امام با اشاره به این فرقه چنین فرمود:

اللَّهُمَّ الْعَيْنِ الْمُرْجِيَّةَ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ نَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.^{۱۸}

خدایا مرجه را از رحمت خودت دور کن که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت می‌باشند. امام در مقابل خوارج نیز که در آن زمان کزوفری داشتند موضع گیری می‌کرد، از نظر آن حضرت، آنان متنسکین جاهل و گروهی خشکه مقدس قشری و در عقاید خود متعصب و تنگ نظر بودند و در رابطه با آنان فرمود:

إِنَّ الْخَوَارِجَ ضَيُّقُوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ!^{۱۹}

خوارج از روی جهالت عرصه را بر خود تنگ گرفته‌اند، دین ملایمتر و قابل انعطافتر از آن است که آنان در پیش گرفته‌اند.

مبارزه با افکار یهود

از جمله گروههای خطرناکی که آن روزها در جامعه اسلامی داخل شده و تأثیر عمیقی در فرهنگ آن برجا می‌گذاشتند، یهودیان بودند. احبار یهود که عده‌ای بظاهر مسلمان شده و گروهی دیگر هنوز بدین خود باقی مانده و در جامعه اسلامی پراکنده بودند، مرجعیت علمی قشری از ساده لوحان را بعهده داشتند، تأثیری که آنان بر فرهنگ اسلام از خود برجا نهادند بصورت احادیث جعلی بنام اسرائیلیات پدیدار گشت که بیشترین قسمت این احادیث در رابطه با تفسیر و مراتب و شئون زندگی پیامبران سلف، جعل شده بود از جمله علمای اسلامی که این احادیث را در تألیفات خود وارد کرده طبری مفسر معروف است که بیشترین نظرات خود را در رابطه با تفسیر قرآن از همین طریق بدست آورده است. تلاش علمی یهود — در داخل جامعه اسلامی بویژه در محافل علمی آن — در مسائل فقهی و کلامی نیز تأثیری نگران کننده نهاده بود و این موضوع در تاریخ چنان روشن است که جای کوچکترین تردید و شبهه‌ای در آن وجود ندارد.^{۲۰}

.....

(۴۸) کلینی، کافی ج ۸ ص ۲۷۶ — بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۱.

(۴۹) طوسی، تهذیب ج ۱ ص ۲۴۱ — من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۸۳.

(۵۰) السید الروحانی، بحوث مع اهل السنة والطفیة ص ۵۱ — ۵۰.

مبارزه با یهود و القانات سوء آنها در فرهنگ اسلام، بخش مهمی از برنامه کار ائمه طاهرين (عليهم السلام) را به خود اختصاص داده بود، تکذيب احاديث دروغين و ساخته و پرداخته يهوديان خيانتکار در مورد انبياء الهی و مطالبی که باعث خدشه دار شدن چهره ملکوتی پیامبران خدا شده است، در برخوردهای ائمه اطهار (عليهم السلام) بخوبی دیده می شود که در اینجا به دو نمونه از آن اشاره می کنیم:

۱- دو نفر پیش حضرت داود دعوائی مطرح کرده و او را برای رسیدگی در رابطه با این دعوا فرا می خوانند که آیات ۲۳ و ۲۴ از سوره «ص» ناظر بر این جریان است، دعوی طرح شده از این قرار است که یکی از این دو نفر، ۹۹ گوسفند داشت و آن دیگری یک رأس، آنکه یک گوسفند داشت از دست دیگری شکایت می کرد که او با داشتن ۹۹ گوسفند در نظر دارد یک رأس گوسفند او را نیز تصاحب نماید، داود (ع) بدون استماع اظهارات دیگری چنین قضاوت می کند:

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَفِيَّتِكَ الْيَ نَعَا جِه...

با خواستن گوسفند تو و افزودن آن بر گوسفندان خود بر تو ستم روا داشته است...

در این رابطه يهوديان احاديثی جعل کرده و بين مسلمانان رایج کردند مبنی بر اینکه این داستان کنایه از ازدواج داود با همسر «اوریا» است، طبق این احادیث جعلی، داود پیامبر به دنبال کبوتری بر پشت بام می رود و در آنجا که مشرف بر منزل «اوریا» بود همسر او را می بیند و دل به او می بندد و به منظور رسیدن به هدف خود، «اوریا» را در صف مقدم جنگ قرار می دهد و او کشته می شود و داود با همسر او ازدواج می کند و خداوند در این آیات بطور سمبلیک به این مطلب اشاره نموده است.

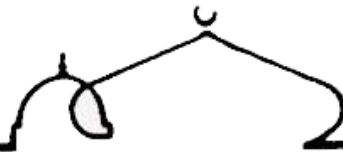
روشن است که این روایات دروغین تا چه حد و از چه جهاتی می تواند شخصیت داود را به عنوان پیامبری از فرستادگان خدا خدشه دار سازد و در رابطه با این احادیث که در عصر امیرالمؤمنین توسط افرادی همچون «کعب الاحبار» و «عبدالله بن سلام» رواج یافته بود امام علی بن ابیطالب (ع) نیز موضع گیری کرده و فرمود:

لَا أُنْتَى بِرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ دَاوُدَ تَزَوَّجَ إِفْرَاءَ أَوْ رِيَا إِلَّا جَلَدْتُهُ حَدَّ بَيْنِ حَدٍّ لِلشُّبُهَةِ وَحَدًّا

لِلْإِسْلَامِ. ۵۱

اگر کسی را که عقیده اش این باشد که داود (ع) با همسر اوریا ازدواج کرده، پیش من بیاورند

.....
(۵۱) الطبرسی، مجمع البیان ج ۸ ص ۴۷۲.



بر او دو حد جاری می‌کنم حدی بخاطر هتک نبوت و حدی دیگر برای اسلام.

امام رضا (علیه السلام) نیز احادیث اسرائیلی را محکوم کرده است. ۵۲

۲- یهودیانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کردند - اعم از آن عده که به ظاهر اسلام آورده بودند و یا آنان که هنوز بر دین یهود باقی بودند - می‌کوشیدند برتری بیت المقدس - که قبله یهودیان بود - بر کعبه را به مسلمانان بقبولانند و در این زمینه دست به جعل احادیثی زده و آنها را بطور گسترده ای در میان مسلمانان رواج می‌دادند از آن جمله زراره نقل می‌کند: من خدمت امام باقر (علیه السلام) نشسته بودم، امام در حالیکه در مقابل کعبه نشسته بود فرمود: نگاه کردن به خانه خدا عبادت است. در همان حال شخصی از قبيله بُحَیْلَةَ که او را عاصم بن عمر می‌نامیدند نزد امام آمده و گفت: کعب الاحبار می‌گوید:

إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي كُلِّ عَدَاةٍ.

کعبه هر صبحگاهان برابر بیت المقدس سجد می‌کند.

امام فرمود: نظر تو در مورد سخن کعب الاحبار چیست؟ آن مرد گفت: سخن کعب

صحیح است، امام باقر فرمود:

كَذَّبَتْ وَكَذَّبَ كَعْبُ الْأَخْبَارِ مَعَكَ.

تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می‌گویند.

و آنگاه، در حال غضب چنین فرمود:

مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بُقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْهَا. ۵۳

خدا بقرعه ای محبوبتر از کعبه روی زمین نیافریده است.

امامان دیگر شیعه نیز بعدها با تعابیری نظیر: لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ ۵۴ می‌کوشیدند این رابطه فرهنگی نامطلوب را که میان مسلمین و یهود بوجود آمده و می‌رفت تا فرهنگ اصیل و غنی اسلام را به انحراف بکشاند قطع کنند و این درحالی بود که روای دیگر فریق اسلامی ساده لوحانه از این احادیث استقبال کرده و آنها را در ابواب مختلف کتابهایشان نقل نموده و فرهنگ خود را با آن آلوده کردند ولی تابعین اهل بیت با الهام گرفتن از آنان،

(۵۲) تفسر صافی ج ۴ ص ۲۹۶-۲۹۵.

(۵۳) کلینی، کافی ج ۴ ص ۲۳۹ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۵۴.

(۵۴) وسائل الشیعة ج ۳ ص ۵۷۱.

در مقابل این اندیشه های انحرافی و عوام پسند، بهوش بوده و از آسیب آن در امان ماندند.

میراث فرهنگی امام باقر(ع)

با نگاهی کوتاه به مسانید فقهی و تفسیری شیعه، بخوبی می توان دریافت که بخش زیادی از روایات فقهی و اخلاقی و تفسیری شیعه از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، وسائل الشیعه و کتب تفسیری مانند البرهان از علامه بحرانی و صافی از محقق فیض کاشانی، حاوی روایات زیادی در رابطه با تبیین مسائل فقهی و توضیح آیات قرآن و شأن نزول آنها است که از آن حضرت روایت شده است.

علاوه بر اینها مقدار زیادی اخبار تاریخی در رابطه با امیرالمؤمنین و جنگ صفین نیز از آن حضرت نقل شده است^{۵۵} همچنین در زمینه اخلاقیات، جملات گهربار و پرمغزی از امام باقر(علیه السلام) روایت گردیده است. جملات قصاری که در نهایت زیبایی و برخاسته از روح عصمت و کمالات درونی امام است، در این مورد ابوزهره چنین می نویسد:

وَكَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مُفْتِراً لِلْقُرْآنِ وَ مُفْتِراً لِلْفِئَةِ الْإِسْلَامِي مُذْرِكاً حِكْمَةَ الْأَوَامِرِ وَالنَّوَاهِي فَأَيْمَاناً كُلَّ الْقَهْمِ لِمَرَامِيهَا.^{۵۶}

آن حضرت مفسر قرآن و مبین فقه اسلامی بود و فلسفه اوامر و نواهی را درک می کرد و هدف آنرا در حد نهائی آن می فهمید.

و در زمینه اندیشه ها و جملات اخلاقی - اجتماعی امام می نویسد:

وَلِكَمَالِ نَفْسِهِ وَنُورِ قَلْبِهِ وَقُوَّةِ مَدَارِكِهِ أَنْظَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْحِكْمِ الْكَرِيمَةِ وَرُوتَتْ عَنْهُ عِبَارَاتٌ فِي الْأَخْلَاقِ الشَّخْصِيَّةِ وَالْإِجْتِمَاعِيَّةِ مَا لَوْ نُظِمَ فِي سُلُوكِ لَتَكُونُ مِنْهُ مَذْهَبُ خُلُقِي سَام.^{۵۷}

بغاطر کمالات نفسانی و روشنی قلب و قدرت درکش، خدا حکمتهای اعجاب انگیزی بر زبان او جاری ساخت و عباراتی در رابطه با اخلاق شخصی و اجتماعی از آن حضرت روایت شده

.....

(۵۵) رک ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۲ ص ۲۱۲-۲۱۳-۲۲۹-۲۳۴-۲۸۶ و ج ۳ ص ۳۲۴ و ج ۴ ص ۱۰۶-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰ و ج ۶ ص ۱۳ - رک طبری ج ۳ ص ۳۷ و ج ۵ ص ۱۷۶-۱۹۷ ط عزالدین.
(۵۶ و ۵۷) ابوزهره، الامام الصادق ص ۲۴.



است که اگر مرتب شوند یک روش گرانبها و جامعی از آن در زمینه های اخلاقی بوجود می آید. نمونه ای از درسهای اخلاق عملی امام، مخالفت او با خشک مقدسی بود، آن حضرت در مقام عمل با نظر آن دسته که خیال می کردند ترک کامل نعمتهای دنیوی، ورع اسلامی و زهد است مقابله می کرد، حکم بن عیینة می گوید:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَهُوَ فِي بَيْتِ مُنَجِّدٍ وَعَلَيْهِ قَبِيضٌ رَقْلَبٌ وَمَلْحَفَةٌ مَضْبُوعَةٌ
فَدَأَسَرَ الْصَبْغُ عَلَى عَاتِقِهِ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَى الْبَيْتِ وَأَنْظُرُ فِي هَيْئَتِهِ، فَقَالَ لِي يَا حَكَمُ
وَمَا تَفْعَلُ فِي هَذَا؟ فَقُلْتُ: مَا عَسَيْتَ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا أَرَاهُ عَلَيْكَ وَأَنَا عِنْدَنَا فَإِنَّمَا يَفْعَلُهُ الشَّبَابُ
الْمُرْهِقُ فَقَالَ لِي: يَا حَكَمُ «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالْقَلْبِيَّاتِ مِنَ الرِّزْقِ»
وَهَذَا وَمَا أَخْرَجَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ فَأَمَا هَذَا الْبَيْتُ الَّذِي تَرَى فَهُوَ بَيْتُ الْمَرْأَةِ وَأَنَا قَرِيبُ الْعَهْدِ
بِالْعُرْسِ وَبَيْتِي الْبَيْتُ الَّذِي تَعْرِفُ. ۵۸

روزی خدمت ابوجعفر (ع) مشرف شدم و او را در خانه ترین شده و آراسته ای یافتم درحالیکه آن حضرت پیراهن مرطوبی برتن داشت و روی آن، ملافه رنگارنگی بردوش انداخته بودند و رنگ ملحفه در شانه شان اثر گذاشته بود، داشتم خانه و طرزترین آن را تماشا می کردم که آن حضرت مرا مورد خطاب قرار داده و فرمودند: راجع به وضع اطاق چه فکر می کنی؟ گفتم حالا که شما در این وضعیت قرار گرفته اید من چه می توانم بگویم، اما بین ما اینکار کار نوجوانان است، فرمودند: ای حکم زینت هائی را که خدا برای مردم اجازه داده و روزیهای حلال او را چه کسی حرام کرده؟ اینکه می بینی از همان قسمی است که خدا برای مردم حلال فرموده است و اما این اطاق را که می بینی اطاق همسر جدیدم است که تسازه با او ازدواج کرده ام، اطاق من همان است که می شناسی. عده ای فکر می کردند تلاش برای معاش که نشانه فعالیت برای زندگی بهتر است درست نیست، محمد بن مشکدر یکی از حفاظ قرآن عصر امام باقر (ع) در ضمن تمجید از آن حضرت می گوید:

می خواستم او را وعظ کنم که او مرا موعظه فرمود، سؤال کردند چگونه؟ گفت روزی از مدینه بیرون آمدم و در صحرا محمد بن علی بن الحسین (ع) را دیدم او درحالیکه بدن چاقی داشت در کنار دو غلام سیاه کار می کرد، پیش خود گفتم: سبحان الله پیرمردی از قریش در چنین ساعتی با این وضعیت برای بدست آوردن

.....

(۵۸) کافی ج ۶ ص ۴۴۶ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۲.



دنیا در تلاش است، باید او را موعظه کنم، نزد او رفته و به وی گفتم:
 خداوند تو را حفظ کند آیا فکر کرده‌ای که اگر در این حالی که هستی اجل تو
 برسد چه خواهی کرد؟ فرمود اگر در این حالیکه من هستم اجلم سررسد، در حالیکه
 در اطاعت خدا بوده‌ام از دنیا رفته‌ام، من با کار کردنم، خودم و عیالم را از محتاج بودن به
 تو و به مردم حفظ می‌کنم. وقتی از سر رسیدن اجل هراسناک خواهم بود که اجل مرا در
 حال نافرمانی خدا دریافته باشد، گفتم یا بن رسول الله راست فرمودی، من می‌خواستم تو را
 موعظه کنم که تو مرا موعظه فرمودی.^{۵۹}

امام باقر(ع) بخصوص در رابطه با تفسیر، در میان اهل سنت نیز که روایات زیادی
 در این زمینه از آن حضرت نقل کرده‌اند شهرت بسزائی دارد به همین جهت درباره
 شخصیت علمی او گفته‌اند:

لَمْ يَظْهَرْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ مِنَ الْعُلُومِ مَا ظَهَرَ مِنْهُ مِنَ التَّفْسِيرِ وَالْكَلامِ
 وَالْفِتْيَا وَالْأَحْكامِ وَالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^{۶۰}

مالک ابن اعین جَهنی در شعری امام باقر(ع) را چنین ستوده است:
 إِذَا ظَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآنِ كَانَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ عِيَالاً
 وَإِنْ فَاةَ فِيهِ ابْنُ بِنْتِ النَّبِيِّ تَلَقَّتْ بِدَاهِ قُرُوعاً ظُلُوالاً^{۶۱}

اگر مردم درصدد جستجوی علوم قرآن برآیند باید بدانند که قریش اهل و عائله آن هستند و اگر
 فرزند دختر رسول خدا(ص) [امام باقر(ع)] پیرامون علوم قرآن لب به سخن گشاید فروع زیادی برای آن
 ترسیم می‌کند.

پیرامون مسائل کلامی نیز امام باقر(ع) بسیاری از خطب امیرالمؤمنین(ع) را در
 رابطه با توحید و صفات خدا^{۶۲} روایت کرده است و همینطور آن حضرت بیانگر بسیاری از
 نکات دقیق مسائل کلامی مورد اختلاف بین شیعه و اهل سنت می‌باشند و این روایات در

.....

(۵۹) کافی ج ۵ ص ۷۳ و ج ۶ ص ۴۴۶ - تهذیب ج ۶ ص ۳۲۵ - الفصول المهمة ص ۲۱۳ -
 بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۲.
 (۶۰) ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۲۷ - بحار الانوار ج ۴۶ ص ۲۹۴.
 (۶۱) الاتحاف بحب الاشراف ص ۱۴۴ - كشف الغمة ج ۲ ص ۱۲۳ - ابن عنبه، عمدة الطالب
 ص ۱۹۵ - الفصول المهمة ص ۲۱۱-۲۱۰.
 (۶۲) رک القرشی، الامام الباقر ج ۱ ص ۱۹۰.

اصول کافی به وفور دیده می شوند.

ابن ندیم در الفهرست، کتاب تفسیری به امام باقر(ع) نسبت داده و گفته است که آن را ابوالجارود زیادبن مُنذر از امام نقل کرده است.^{۶۳} تلاشهای خستگی ناپذیر امام باقر(ع) و پس از وی تلاشهای امام صادق(ع) باعث شد تا فقه شیعه با اتکاء به احادیث رسول خدا(ص) و اشراقات و الهامات غیبی برقلوب ائمه اطهار، زودتر از اهل سنت و... به مرحله تدوین برسد تا جایی که مصطفی عبدالرزاق می نویسد:

وَمِنَ الْمَغْفُولِ أَنْ يَكُونَ الشَّرُوعُ إِلَى تَدْوِينِ الْفِقْهِ كَانَ اسْتَرْخَ إِلَى الشِّيْعَةِ لِأَنَّ
إِعْتِقَادَهُمُ الْعِصْمَةَ فِي أَيْمَتِهِمْ أَوْ مَا يَشْبَهُ الْعِصْمَةَ كَانَ حَرِيئاً إِلَى تَدْوِينِ أَقْضِيَّتِهِمْ وَقَنَائِهِمْ.^{۶۴}

پذیرفتن اینکه تدوین فقه شیعه زودتر از فرق دیگر اسلامی شروع شده است عاقلانه است زیرا اعتقاد آنان به عصمت یا معانی شبیه آن در مورد ائمه شان چنین اقتضاء می کند که قضاوتها و فتاوی آنها بوسیله پیروانشان تدوین گردد.

این میراث فقهی پیامبر(ص) بود که از طریق اهل بیت عصمت بطور مستقل به ما رسیده است، اهل سنت احادیثی را که از امام باقر(ع) نقل می کنند معمولاً با اتصال سند آن از پدرش از پدرانش به رسول خدا(ص) می رسانند ولی شیعه بدلیل اعتقاد به امامت و عصمت آن حضرت و دیگر ائمه، نیازی به ذکر سند نمی بیند، از خود امام باقر(ع) درباره احادیثی که بدون ذکر سند از پیغمبر نقل می کند، سؤال شد فرمودند:

إِذَا حَدَّثْتُ بِالْحَدِيثِ وَلَمْ أَشَيْدُهُ فَسَتَدِي فِيهِ إِلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ
الشَّهِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ جَبْرِئِلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى.^{۶۵}

وقتی حدیثی را روایت کرده و سند آن را ذکر نمی کنم سند من در چنین مواردی پدرم زین العابدین از پدرش حسین شهید از پدرش علی بن ابیطالب از رسول خدا(ص) از جبرئیل از خداست.

.....

(۶۳) رک تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام ص ۳۲۷ - تفسیر ابی الجارود در کتاب تفسیر قمی درج شده که البته طرق تفسیر ابی الجارود مورد اشکال محققین واقع شده است ر.ک. الذریعة ذیل اسم «تفسیر ابی الجارود».

(۶۴) تمهید لتاریخ الفقه الاسلامی ص ۲۰۳.

(۶۵) شیخ مفید، الامالی ص ۴۲ - طبرسی، اعلام الوری ص ۲۶۴.

امام باقر(ع) نیز مانند سایر ائمه شیعه برای بیان اهمیت موقعیت اهل بیت از لحاظ دینی، کوشش بلیغی از خود نشان می داد و در روایتی در این زمینه که از آن حضرت نقل شده چنین آمده است:

أَلْ مُحَمَّدٍ أَبْوَابُ اللَّهِ وَسَبِيلُهُ وَالذُّعَاءُ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْقَادَةُ إِلَيْهَا.^{۶۶}

فرزندان رسول خدا درهای علوم الهی و راه وصول به رضای او و دعوت کنندگان به بهشت و سوق دهندگان مردم بدان هستند.

و نیز از آن حضرت روایت شده:

كُلُّ شَيْءٍ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ وَبَائِهِ.^{۶۷}

هر آن چیزی که از این خانه بیرون نیاید، خالی از پیامد سوء نخواهد بود.

در حقیقت آن حضرت علوم پیامبر را (ص) از طریق علی(ع) برای مردم روایت می کردند و این در زمانی بود که کسانی چون مکحول^{۶۸} وقتی حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) روایت می کردند از شدت ترس آن حضرت را با عنوان ابوزینب ذکر می کردند، بنابراین می بینیم که شیعه، تنها وارث احادیث رسول خدا(ص) می باشد و دلیل آن این است که این میراث مورد به مورد به قرآن اتکا دارد به طوریکه امام باقر(ع) فرمود:

إِذَا خَذْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَمَا سَأَلُونِي عَنْ كِتَابِ اللَّهِ.^{۶۹}

وقتی حدیثی برای شما نقل می کنم در رابطه با کیفیت مطابقت آن با کتاب خدا، از من سوال کنید.

این میراث امام باقر(ع) است که باعث حفظ و سلامت شیعه از تحریفاتی در قرآن شده است که بدلیل ننوشتن حدیث و انگیزه های دیگری در صدد محو دین و تحریف آن در پیش گرفته شده بود، همین امام باقر(ع) با استناد به حدیث: عَلِيُّ أَفْضَاكُمْ که از طرق متعددی از شخص رسول خدا(ص) نقل شده، می کوشید یکی از علمای اهل سنت را به پذیرفتن احکام قضائی امیرالمؤمنین(ع) واداشته و عقیده آن عالم را دایر بر جواز عمل به احکام قضائی دیگران باطل سازد^{۷۰} همچنین آن حضرت در پاره ای از موارد، علومی را که

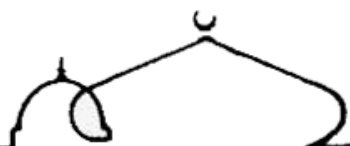
(۶۶) تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۸۶ - وسائل الشیعة ج ۱۸ ص ۹.

(۶۷) اختصاص ص ۳۱.

(۶۸) ابن ابی الحدید او را به بغض امیرالمؤمنین(ع) نسبت داده است، پاورقی اختصاص ص ۱۲۸.

(۶۹) المیزان ج ۳ ص ۱۷۶ به نقل از کافی.

(۷۰) طوسی، تهذیب ج ۶ ص ۲۲۱-۲۲۰ - کلینی، فروع کافی ج ۷ ص ۴۰۸ - وسائل الشیعة ج ۱۸



از طریق برخی از صحابه نقل شده بود صریحاً باطل اعلام می‌کرد بطوری که یکبار پس از تقسیم احکام به اسلامی و جاهلی فرمود:
أَشْهَدُ كُمْ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ لَقَدْ حَكَمَ فِي الْقُرَائِصِ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ.^{۷۱}
 شما را گواه می‌گیرم برزید بن ثابت که دربارهٔ سهام ارث مطابق احکام جاهلیت حکم کرده است.

وضع و موقعیت شیعه از دیدگاه امام

دوران امامت امام باقر(ع) مصادف با ادامهٔ فشارهای خلفای بنی امیه و حکام آنها با شیعیان در عراق بود. عراق مرکز اصلی شیعه بود و از این رو در مورد امام باقر(ع) گفته می‌شد: **الْمَقْتُولُ بِهٖ أَهْلُ الْعِرَاقِ**^{۷۲} و **إِمَامُ أَهْلِ الْعِرَاقِ**^{۷۳} و **يَا مَنْ هَذَا الَّذِي اخْتَوَسَتْهُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَسْأَلُونَهُ.**^{۷۴}

شیعیان همه ساله در موسم حج با امام تماس پیدا می‌کردند و این تماسها معمولاً یا در مکه و یا در بازگشت زائرین بیت الله الحرام و عبور آنها از مدینه صورت می‌گرفت، در این باره امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید:

قَعَ مَا فِيهِ (الْحَجَّ) مِنَ التَّقْفِيهِ وَنَقَلَ أَخْبَاراً لَانْمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.^{۷۵}
 مردم حج را به جای می‌آوردند و در ضمن آن در مسائل فقهی غور کرده و اخبار اهل بیت(ع) نقل می‌شد.

مسئله ای که در این دوران برای امام و شیعیان وی پیدا شده بود مشکل غلات بود که تعداد آنها در آن روزگار رو به فزونی گذاشته بود، آنان با سوء استفاده از روایات امام و نسبت دادن احادیث جعلی به آن حضرت می‌کوشیدند از حیثیت شیعی بر خوردار شده و با کشاندن شیعه به دنبال خود، به اغراض خود جامه عمل پوشانند. مخصوصاً هنگامی که امام در مدینه نبود این فرصت طلبی ها هر چه بیشتر شدت می‌گرفت وقتی که امام آنها را از

ص ۸-۹.

- (۷۱) کلینی ج ۷ ص ۴۰۷ - تهذیب ج ۶ ص ۲۱۷.
- (۷۲) ارشاد ص ۲۸۲. (کسی که اهل عراق شیفته او هستند).
- (۷۳) اعیان الشیعة ج ۴ قسم ۲ ص ۴۳.
- (۷۴) کافی ج ۸ ص ۱۲۰.
- (۷۵) وسائل الشیعه ج ۸ ص ۸.

خود طرد کرد، اصحاب آن حضرت نیز، غلات را از جمع خود بیرون راندند مغیره بن سعید و بیان الشبان که هردو از معروفترین رجال غلات و از رهبران آنان بودند اصحاب امام باقر(ع) را تکفیر کردند. ابوهریره عجللی در شعری در این رابطه می‌گوید:

أَبَا جَعْفَرٍ أَنْتَ الْإِمَامُ نُحِبُّهُ وَتَرْضَى الَّذِي تَرْضَى بِهِ وَتَتَابِعُ
 أَتْنَا رِجَالًا يَحْمِلُونَ عَلَيْنَا أَحَادِيثَ قَدْ ضَاقَتْ بِهِنَ الْأَصَالِغُ
 أَحَادِيثَ أَفْشَاهَا الْمُغَيَّرَةُ عَنْكُمْ وَشَرُّ الْأُمُورِ الْمُخْدَنَاتُ الْبِدَائِعُ^{۷۶}

ای ابو جعفر تو امامی هستی که ما دوستش داریم و به هر آنچه تو راضی هستی ما هم بدان راضی بوده و از آن پیروی می‌کنیم. کسانی پیش ما آمده و احادیثی را به شما نسبت می‌دهند که سینه ما از آن تنگ می‌شود، احادیثی که مغیره آنها را از شما روایت می‌کند و بدترین چیزها، احادیث دروغ و ساختگی است.

این اشعار نشانگر تلاشهای غلات و اشاعه احادیث دروغ از طریق ائمه برای جذب شیعیان عراق بود، آنان با توسل به اطاعت امام، خود را از عمل به وظایف اسلامی معاف دانسته و شناخت و معرفت امام را برای فلاح و رسیدن به اهداف عالی اسلامی کافی می‌دانستند در مقابل، امام باقر(ع) مکرراً به لزوم تکیه بر عمل صالح تأکید اکید می‌فرمودند، سخنانی نظیر احادیث زیر از آن حضرت اقدامی برنمی‌موضع غلات و اندیشه‌های فاسد آنان بود و انگیزه صدور احادیثی از این قبیل احتمالاً خنثی کردن اثرات اندیشه‌های غلات در میان شیعه بوده است.

إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ^{۷۷}.

شیعیان ما اطاعت کنندگان خدا هستند.

شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الزُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ وَأَصْحَابُ
 الْإِخْدَى وَخَمْسِينَ رَكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ الْقَائِمُونَ بِاللَّيْلِ وَالصَّائِمُونَ بِالنَّهَارِ يُرَكُونَ أَمْوَالَهُمْ
 وَتَحِبُّونَ الْبَيْتَ وَتَعْبَتُونَ كُلَّ مُحَرَّمٍ.^{۷۸}

شیعیان ما در بالاترین مراحل تقوی و در زمره کوشندگان و وفاکنندگان به عهد و امانت بوده و اهل زهد و عبادت هستند، از افرادی هستند که در هر شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز بجای

(۷۶) انساب الاشراف ج ۲ ص ۷۷.

(۷۸) صفات الشيعة ص ۱۶۳.

(۷۷) فصول المهمة ص ۲۱۳.



می آورند، آنان شبها در حال عبادت و روزها در حال روزه هستند، زکات اموال خود را پرداخته و به زیارت خانه خدا می روند و از تمام محرمات الهی اجتناب می کنند.

روایت دیگری در این مورد نشانگر توطئه برخی از عُلات است که امام باقر(ع) بشدت با آن برخورد می کند علی بن محمد نوفلی می گوید:

مُغَيَّرَةُ بْنُ سَعِيدٍ نَزَدَ إِمَامَ بَاقِرٍ(ع) آمَدَهُ وَ كَفَّتْ: تَوْبَهُ مَرْدَمٌ بَغْوَمِنَ عِلْمِ غَيْبِ مِي دَانَم مَن هَم مَرْدَمِ عِرَاقِ رَا بَرَايِ پَذِيرِشِ آن آمادَه مِي كَنَم، اَبُو جَعْفَرِ(ع) بَشَدَتِ او رَا از خُود رانَدَه وَ بَعْدَ هَم مَطْلَبِ رَا بَا اَبُو هَاشِمِ بِنِ مُحَمَّدِ بِنِ حَنْفِيَه دَر مِيانِ كُذَاشَتِ وَ او نيز كَتَكَ مَفْصَلِي بَه مَغَيَّرَةُ بِنِ سَعِيدِ زِدِ بَطُورِي كِه نَزْدِي كِه بُوَد بِمِيرِد. ^{۷۹}

مشکل دیگری که دامنگیر اهل عراق شده بود این بود که امام نسبت به اعتقاد و استواری آنها اعتماد چندانی نداشت گرچه آنان بشدت اظهار علاقه می کردند و با ولع هر چه تمامتر احادیث اهل بیت را انتشار می دادند اما به دلایلی - که پاره ای از آنها مسبوق به سوابق تاریخی مردم کوفه و عراق بود - این اظهار وفاداری نمی توانست قطعی تلقی شود. از بُریدِ عِجَلِي نقل شده که به امام باقر(علیه السلام) گفت: می گویند:

إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُوكَ وَ اتَّبَعُوكَ .

اصحاب ما در کوفه جمعیت انبوهی هستند که اگر بدانان دستوری صادر فرمائید از شما اطاعت و از فرمانتان متابعت خواهند کرد.

امام فرمود: آیا می توانید از جیب برادر مؤمنان مایحتاجتان را بردارید؟ گفتم نه. امام پاسخ داد:

بِدِمَائِهِمْ أَيْخَلُّ أَنَانَ نَسِبت بَه خُونِشان بَخِيلِ تَر هَسْتَنَد. ^{۸۰}

از طرف دیگر به مناسبت اینکه به جهت مصالحی امام مجبور به رعایت تقیه بود و بسیاری از شیعیان عراق در اثر فشار و اختناق خرد کننده ای که بر آنان تحمیل شده بود، انتظار داشتند که امام به عراق آمده و دست به شمشیر ببرد. بدین جهت در امامت آن حضرت دچار تردید می شدند و بدین سبب و بدلیل اینکه اطلاعات کافی درباره امامت امام باقر(ع) بدانها نمی رسید در میان آن حضرت و برادرش زید مردد شده و این امر موجب پیدایش انشعاباتی در میان شیعه می گشت گرچه امام، هفت سال زودتر از قیام برادرش زید در کوفه، وفات یافت اما در همین دوره و پس از آن ریشه های گرایش به زید در میان

.....

(۸۰) وسائل الشیعة ج ۳ ص ۴۲۵.

(۷۹) ابن ابی الحدید ج ۸ ص ۱۲۱.

عده‌ای از شیعیان رشد کرد، علیرغم تمامی این ناملازمات از آنجا که شیعیان در جهت مخالف مصالح بنی امیه گام برمی داشتند اختلافات داخلی، آنها را کمتر تهدید می‌کرد اما به موازات فروکش کردن فشارهای سیاسی بر آنان، مسأله غلات بتدریج دامنه بیشتری بخود می‌گرفت بطوریکه در زمان امام صادق (ع) مسئله اصلی شیعه همین بود. فشاری که از ناحیه امویها بر شیعه اعمال می‌شد جز در دو سال حکومت عمر بن عبدالعزیز در تمام دوران حکومت آنان بشدت ادامه داشت، نقل جملاتی مانند:

مَنْ بَلَغَ مِنْ شِيعَتِنَا بَيْلَاءٍ فَصَبَرَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ.

هرکس از شیعیان ما به بلائی گرفتار آید و صبر و شکیبائی از خود نشان دهد، خدا او را ثواب

هزار شهید عطا فرماید.

حاکمی از فشارهائی است که بر شیعیان وارد می‌شد و امام می‌کوشید بدینوسیله آنان را به مقاومت و خویشتن‌داری هرچه بیشتر فراخواند، روایت مفصلی از امام باقر (ع) پیرامون تحلیل اوضاع سیاسی شیعه و فشارهای خلفاء از آغاز تا زمان آن حضرت نقل شده که به منظور روشن شدن نظرات امام در این زمینه به نقل آن می‌پردازیم:

مَا لَقِينَا مِنْ ظُلْمٍ قُرْنِشٍ إِثْنَا وَتَظَاهَرِهِمْ عَلَيْنَا وَمَا لَقِينَا مِنْ شِيعَتِنَا وَمُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَبِضْرٍ وَقَدْ أَخْبَرَ آتَا أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فَتَمَّا لَأَتِ قُرْنِشٌ حَتَّى أَخْرَجَتِ الْأَمْرَ عَنْ مَعْدِنِهِ وَأَخْتَجَّتْ عَلَيَّ الْأَنْصَارَ بِحَقِّنَا وَحُجَّتِنَا ثُمَّ تَدَا وَتَهَا قُرْنِشٌ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى رَجَعَتْ إِلَيْنَا فَتَكَلَّمَتْ بَيْنَنَا وَنُصِبَتِ الْخَرْبُ لَنَا وَلَمْ يَزَلْ صَاحِبُ الْأَمْرِ فِي ضَعْفٍ وَكَلُودٍ حَتَّى قُتِلَ قُبُوعِ الْحَسَنِ (ع) إِثْنُهُ وَعُودُهُ ثُمَّ عُودِيهِ... ثُمَّ بَاتَعَ الْحُسَيْنَ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَشْرُونَ أَلْفًا ثُمَّ عَدَّ رِوَايَةً... ثُمَّ لَمْ تَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ نَسْتَدِلُّ وَنَسْتَضَامُ وَنُفْصِلُ وَنُتَمِّهِنَّ وَنُخْرِمُ وَنُقْتَلُ وَنَخَافُ وَلَا تَأْمُنُ عَلَيَّ دِمَائِنَا وَدِمَاءِ أَوْلِيَانِنَا وَوَجَدَ الْكَافِرُونَ الْجَاحِدُونَ لِيَكْذِبُوا بِهِمْ وَجُحُودِهِمْ مَوْضِعًا يَتَقَرَّبُونَ بِهِ إِلَيَّ أَوْلِيَانِهِمْ وَقَضَاةِ الشُّؤْمِ وَغَمَّالِ الشُّؤْمِ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ فَحَدَّثُونَهُمْ بِالْأَحَادِيثِ الْمَوْضُوعَةِ الْمَكْذُوبَةِ وَرَوَّاعَتَا مَا لَمْ نَقُلْهُ وَلَمْ نَفْعَلْهُ لِيَبْغِضُونَا إِلَى النَّاسِ وَكَانَ عَظَمُ ذَلِكَ وَكَبُرُ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ فَقَتَلَتْ شِيعَتُنَا فِي كُلِّ بَلَدَةٍ وَقَطَعَتِ الْأَيْدِي وَالْأَرْجُلَ عَلَيَّ الْقَلْبَةَ وَكَانَ مَنْ يُذَكِّرُ بِحُبِّنَا وَالْإِنْقِطَاعِ إِلَيْنَا سُجِنَ وَنَهَبَ مَالُهُ أَوْ هِدْمَتِ دَارُهُ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ الْبَلَاءُ يَنْشُدُّ وَيَزْدَادُ إِلَى زَمَانِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ جَاءَ الْحِجَابُ فَفَقَتَلَهُمْ كُلَّ قَتْلَةٍ وَأَخَذَهُمْ بِكُلِّ يَدِي وَنَهَمَتِ حَتَّى أَنَّ الرَّجُلَ لَيَقَالُ لَهُ



زَنَدِيقٌ أَوْ كَافِرٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ أَنْ يُقَالَ شَيْعَةٌ عَلَيَّ حَتَّى صَارَ الرَّجُلُ يُدَكَّرُ بِالْخَيْرِ وَلَعَلَّهُ يَكُونُ وَرَعًا
صَدُوقًا يُخَدِّثُ بِأَحَادِيثَ عَظِيمَةٍ عَجِيبَةٍ مِنْ تَفْضِيلِ بَعْضِ مَنْ قَدْ سَلَفَ مِنَ الْوَلَاةِ وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ
تَعَالَى شَيْئًا مِنْهَا وَلَا كَانَتْ وَلَا وَقَعَتْ وَهُوَ يَحْسَبُ أَنَّهَا حَقٌّ لِكَثْرَةِ مَنْ رَوَاهَا مِمَّنْ لَمْ يُعْرِفْ
بِكُذِّبٍ وَلَا بِقَلْبِهِ وَرَعٌ.^{۸۱}

ما اهل بیت از ستم قریش و از صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از دست مردم چه ها دیدند رسول خدا هنگامیکه از دنیا می رفت اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم ولی قریش پشت به پشت هم داده این امر را از محور آن خارج کردند آنان برای رسیدن به حکومت، با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند ولی حق ما را تصاحب نمودند سپس حکومت دز میان قریش دست بدست گردید تا اینکه دوباره به ما اهل بیت برگردانده شد ولی مردم بیعت ما را شکستند و بر علیه ما تدارک جنگ دیدند بطوریکه امیرالمؤمنین تا هنگامی که به درجه رفیعه شهادت نائل آمد در فراز و نشیب (تند حوادث) قرار گرفته بود سپس با فرزندش امام حسن (ع) بیعت کرده و وعده وفاداری به او دادند اما به او نیز خیانت کردند پس از آن از مردم عراق بیست هزار نفر با امام حسین (ع) بیعت کردند ولی به او نیز خیانت ورزیدند و پس از آن ما بطور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار گرفتیم و از شهر و خانه مان رانده و از حقوق مان محروم شدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم بطوریکه امنیت جانی از خود و پیروان ما بطور کلی سلب شد و دروغگویان و منکرین حق بخاطر دروغ و انکارشان زمینه را مساعد و در سرتاسر کشور اسلامی بوسیله دروغ و انکارشان به سردمداران جور و ستم و قضات و کارداتان آنها تقرّب جسته و شروع به روایت احادیث دروغ و انتشار آن نمودند از زبان ما چیزهایی روایت کردند که نه از زبان ما جاری شده بود و نه به محتوای آنها عمل نموده بودیم زیرا بدینوسیله می خواستند ما را میان مردم منفور کرده و تخم عداوت و کینه ما را در دل آنان بکارند که این سیاست پس از وفات امام حسن و در زمان معاویه با شدت هر چه بیشتر دنبال می شد، بدنبال این تبلیغات مسموم بود که در همه جا به کشتار شیعیان پرداخته و به کوچکترین سوءظنی، دستها و پاها را می بریدند، کسانی که به دوستی و پیروی از ما معروف بودند راهی زندانها شده و اموالشان به غارت رفته و خانه هایشان ویران شد. این رویه تا روزگار عبیدالله بن زیاد روز بروز بر شدت خود می افزود تا حجاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد، او با انواع شکنجه ها به کشتار شیعیان پرداخته و آنان را با هر سوءظن و هر نوع اتهامی دستگیر می کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جانی رسید که اگر کسی را با صفت زندیق یا کافر توصیف می کردند برایش بهتر از

(۸۱) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۱ ص ۴۴ — ابوزهره، الامام الصادق ص ۱۱۲-۱۱۱.

آن بود که او را شیعه امیرالمؤمنین بخوانند تا جایی که کسانی که به خیر و صلاح معروف بودند و شاید هم واقعاً اشخاص پرهیزکار و راستگویی بودند احادیث شگفت انگیزی در رابطه با برتری برخی از حکام گذشته روایت کردند که نه خدا چیزی از آنها را آفریده بود و نه چیزی از آنها بوقوع پیوسته بود و این راویان، حقانیت این مطالب را باور داشتند زیرا این نوع مطالب بوسیله راویانی که مشهور به کذب و کم تقوایی نبودند، روایت شده بود.

روایت فوق نمایانگر طرز تحلیل ائمه شیعه از وضع سیاسی آن دوره و اشاره ای به سختگیریهای خلفای اموی نسبت به شیعیان است که عمدتاً در عراق زندگی می کرده اند، البته در مدینه و مکه نیز شیعیانی وجود داشتند که تعداد آنها نسبت به شیعیان عراق بسیار کمتر بود، از جمله آنها ابن میمون بشمار می رفت، روزی امام از او پرسید: **كَمْ أَنْتُمْ بِمَكَّةَ؟** [شما در مکه چند نفرید؟] گفت: **چهار نفریم**، امام فرمود: **إِنَّكُمْ تُؤْوَفِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ** [شما روشنایی بخش تاریکیهای روی زمین هستید]. (احتمالاً این افراد از شیعیان خالص آن حضرت بوده اند).

بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع نرسیده بودند و عده ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت علاقمند به بهره گیری از علوم اهل بیت نیز بوده اند از این رو در کتب رجال جزو اصحاب امام شمرده شده اند البته تعداد (۴۶۷) نفر از اصحاب امام باقر(ع) که در رجال طوسی از آنان نام برده شده رابطه شان با امام قوی تر بوده و الا در کتب اهل سنت اشخاص بسیار زیادی یافت می شوند که از امام باقر(ع) نقل حدیث کرده اند ولی جزء اصحاب آن حضرت بشمار نمی آیند، تعداد شیعیان سیاسی — کسانی که نه به جهت اعتقاد به امامت ائمه شیعه، بلکه بدلیل برتری شخصیت انسانی و سیاسی اهل بیت از حاکمیت آنان طرفداری می کردند — در عراق بسیار زیاد بودند اما کسی را یارای اتکای بدانان به منظور راه انداختن یک جنبش سیاسی با حداقل درصد پیروزی نبود، صحبت بُرْتَدِ الْعِجْلِي بِأَمَامِ بَاقِرٍ(ع) که در صفحات قبلی ذکر شد نشانگر این حقیقت است.

از میان اصحاب امام، چند نفر بیش از دیگران شهرت داشته و بیش از نیمی از احادیث امام باقر(ع) در جوامع حدیث شیعه از طریق آنها نقل شده است.

زُرَّارَةُ بْنُ أَعْيَنَ، معروف بن خَرِّزُوذ، بُرْتَدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْعِجْلِي، ابوبصیر اسدی، قُضَيْلُ بْنُ يَسَارٍ و محمد بن مُسَلِّم از کسانی بودند که صحبت امام باقر و امام صادق(ع) را

.....

(۸۲) رجال کشی ص ۲۴۶.



درک کرده و مورد تأیید و توثیق کامل علمای شیعه بوده اند.^{۸۳}

بخصوص زراره که امام صادق (علیه السلام) در باره او فرمود:

رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْتَبٍ لَوْلَا زُرَّارَةُ لَأَنْدَرَسَتْ آثَارُ النَّبِيِّ وَأَحَادِيثُ أَبِي.^{۸۴}

خدا زراره را بیامرزد اگر زراره نبود آثار نبوت و احادیث پدرم از بین می رفت.

افرادی نظیر محمد بن مسلم، معرفت عمیقی به امام پیدا کرده و علم خود را تنها از طریق امام باقر و پس از وی از طریق امام صادق (ع) برگرفتند او خود در این رابطه می گفت:

مَا شَجَرَنِي فِي قَلْبِي شَيْءٌ قَطُّ إِلَّا سَأَلْتُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) حَتَّى سَأَلْتَهُ عَنْ ثَلَاثِينَ أَلْفِ حَدِيثٍ وَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفَ حَدِيثٍ.^{۸۵}

درباره هر چیزی که دچار تردید شدم آن را از ابوجعفر (علیه السلام) پرسیدم از آن حضرت سی هزار حدیث و از ابوعبدالله (علیه السلام) شانزده هزار حدیث پرسیدم.

برخی از شیعیان، او (محمد بن مسلم) را فقیه ترین فرد شیعی دانسته اند.^{۸۶}

جابر بن یزید جعفی یکی دیگر از شیعیان معروف بود که وقتی از امام باقر (ع) حدیث نقل می کرد می گفت:

حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ.^{۸۷}

وصی اوصیاء و وارث علم پیامبران محمد بن علی بن حسین (ع) برای من چنین حدیث فرمود. این همان سخنی است که وقتی مالک اشتر نخعی در حالی که به امیرالمؤمنین (ع) اشاره می کرد مردم را مورد خطاب قرار داده و همین کلمات را بر زبان راند:

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ.^{۸۸}

ابوحنیفه او را فرد بی نظیری دانسته و چنین گفت:

.....

(۸۳) رجال کشی ص ۲۳۸.

(۸۴) رجال کشی ص ۹۰ - مفید، الاختصاص ص ۶۶.

(۸۵) الاختصاص ص ۲۰۱ - رجال کشی ص ۱۰۹.

(۸۶) الاختصاص ص ۲۰۳.

(۸۷) الارشاد ص ۲۸ - حلیة الاولیاء ج ۳ ص ۱۸۳.

(۸۸) تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۷۹، طبع دارصادر.

لَيْسَ عِنْدِي فِي الْكُوفَةِ فِي بَابِهِ أَكْبَرُ مِنْهُ. ٨٩

از نظر من در کوفه در نوع خودش بزرگتر از او شخصیتی وجود نداشت.

حمران بن آغسین و عبدالله بن شریک نیز از شخصیت های کم نظیر در میان یاران

امام بودند. ٩٠

امام صادق (علیه السلام) در مورد یاران پدر بزرگوارش که حاملین احادیث او هستند

می فرماید:

مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحْيَا ذِكْرَنَا وَأَحَادِيثَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا زُرَّارَةَ وَأَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِي وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ وَتَرْتُدُّنُ مَعَاوِيَةَ وَلَوْلَا هُوَلَاءُ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هُدًى، هُوَلَاءُ حُقَاقُ الدِّينِ وَأَمْنَاءُ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حِلَالِهِ وَحَرَامِهِ وَهُمْ السَّابِقُونَ الْبَنَاءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ٩١

احادیث پدرم را کسی جز زرارة و ابوبصیر مرادی و محمد بن مسلم و برید بن معاویه از خطر محو و اندراس حفظ نکرد، اگر اینها نبودند کسی هدایت نمی یافت اینها حافظین دین و مورد اعتماد پدرم بر حلال و حرام الهی هستند و اینها در دنیا و آخرت بسوی ما سبقت گرفته اند.

امام و مسائل سیاسی

شیعیان زیدی یکی از پایه های مذهب خویش در رابطه با امامت را قیام امام با شمشیر قرار دادند. یک فرد علوی از نظر زیدیه وقتی امام شناخته می شد که قیام مسلحانه نماید و در غیر این صورت او را امام نمی دانستند اگر به نتیجه این عقیده در میان زیدیه توجه کنیم، آن را جز چند قیام نافرجام و پراکنده که بوسیله نفس زکیه و ابراهیم برادر نفس زکیه، معروف به شهید فحّ و تعدادی دیگر در گوشه و کنار کشور پهناور اسلامی بوقوع پیوست، نخواهیم یافت، هیچکدام از این قیام های مسلحانه جز قیام طبرستان که در زیدی یا امامی بودن رهبران آن تردید وجود دارد (اگرچه به احتمال قوی زیدی بودند) به موفقیت چشم گیری دست نیافت.

نتیجه این امر آن شد که:

اولاً: آنها نه به دنبال برگزیدگان خدا یعنی ائمة اطهار (ع) بلکه دنبال هر علوی

.....
(٨٩) المناقب للمکی ج ٢ ص ١٨ به نقل از ابوزهره، الامام ابوحنيفة ص ٧٢.

(٩٠) بحار الانوار ج ٤٦ ص ٣٤٤-٣٤٣.

(٩١) مفید، الاختصاص ص ٦٦.

که شمشیر بدست گرفت راه افتادند.

ثانیاً: از نظر فرهنگی در زمینه تفسیر و فقه و کلام هرگز نتوانستند با شیعه دارای یک فرهنگ منظم و مرتبطی باشند. در زمینه تفسیر و فقه تقریباً دنباله‌رو فقه ابوحنیفه و در کلام بطور کامل دنباله‌معتزله بودند و از نظرگاه کلی تقریباً یکی از شعب و فرقه اهل سنت به حساب می‌آیند.

اقدامات ائمه شیعه بخصوص امام باقر و صادق (ع) باعث پیدایش مکتبی با فرهنگ غنی خاص خود گردید که بعدها به مکتب جعفری شهرت یافت. اگرچه اشتهار آن به مکتب باقری هم گزاف نبود. این مکتب فکری که در تمام زمینه‌ها علوم اهل بیت را بطور منظم ارائه می‌دهد نتیجه نزدیک به ۵۵ سال (۹۴-۴۸) تلاش‌های پیگیرانه این دو امام شیعه می‌باشد.

انتخاب چنین موضعی در جامعه سیاسی آن روز که امویها و بعدها عباسی‌ها برای بقای حکومت خویش هر مخالفی را بشدت سرکوب می‌کردند طبعاً نمی‌توانست همراه با شرکت در اقدامات سیاسی مهم باشد و همواره و همه‌جا هم ارزش این نیست که در هر صورت و به هر قیمت ولو به قیمت چشم‌پوشی از بیان معارف حقه در یک حرکت سیاسی شرکت کرده و راه را برای همیشه به روی یک امت بست، ائمه شیعه در این برهه، موضع اصلی خویش را بر پایه بیان معارف دینی واقعی اسلام قرار داده و کار اصلی و اساسی خود را که امروز نتیجه آن را بخوبی مشاهده می‌کنیم تدوین فرهنگ مذهبی قرار دادند.

این بدان معنی نبود که ائمه شیعه هیچوقت بر علیه زورگویان حاکم موضع‌گیری نکردند تقریباً همه شیعیان و حتی امویان بخوبی می‌دانستند که رهبران شیعه مدعی خلافت هستند و همچنانکه در کلماتی از امام باقر (ع) نقل شده، تحلیل آنان این است که خلافت حق آنها و حق آبائشان بوده و قریش آن را بزور از دست آنها خارج کرده است از این رو شیعیان خود را از همکاری با حکام جز در مواردی که بطور استثنائی و بنا به دلایل خاصی تجویز می‌شد منع می‌کردند، اما این مسأله در شکل یک مبارزه رسمی پیگیر و مسلحانه و شرکت در قیامهای انقلابی تحقق نیافت بنابراین مخالفت و دعوت به عدم همکاری و مبارزه منفی از مواضع روشن و مشخص امام بود.

عقبه بن بشیر آسدی یکی از شیعیان، نزد امام باقر (ع) آمده و با اشاره به جایگاه بلند خود در میان قبیله خویش گفت: ما در قبیله خود عریفی داشتیم که مرده است افراد

قبیله می خواهند مرا بجای او به عریفی^{۱۲} برگزینند نظر شما در این مورد چیست؟ امام فرمود:

تَمَنُّ عَلَيْنَا بِحَسَبِكَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَفَعَ بِالْإِيمَانِ مَنْ كَانَ النَّاسُ سَمُوهُ وَضِعاً إِذَا كَانَ مُؤْمِناً
 وَوَضَعَ بِالْكَفْرِ مَنْ كَانَ يُسْمُونَهُ شَرِفاً إِذَا كَانَ كَافِراً فَلَيْسَ لِأَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِتَقْوَى اللَّهِ. أَمَا
 قَوْلُكَ إِنَّ قَوْمِي كَانَ لَهُمْ عَرِيفٌ فَهَلْكَ فَأَرَادُوا أَنْ يُعَرِّفُونِي عَلَيْهِمْ فَإِنْ كُنْتَ تُكْرَهُ الْجَنَّةَ
 وَتُبَغِضُهَا فَتَعَرَّفْ عَلَى قَوْمِكَ بِأَخْذِ السُّلْطَانِ بِإِمْرٍ مُسْلِمٍ يَسْفِكُ دَمَهُ فَتُشْرِكُهُمْ فِي دَمِهِ
 وَعَسَى أَنْ لَا تَنَالَهُ مِنْ دُنْيَا لَهُمْ شَيْءٌ. ۱۳

آیا با حسب و نسب خود به ما منت می گذاری خدا کسانی را که مؤمنند بوسیله ایمانشان به جایگاه بلندی می رساند درحالی که مردم او را پست می شمارند و کسانی را که کافرند خوار کرد درحالی که مردم او را بزرگ می شمارند اما اینکه می گویی قبیله تو عریفی داشت که مرده و قبیله ات در نظر دارند تو را بجای او معرفی نمایند اگر از بهشت بدت می آید و آنرا دوست نمی داری عریفی قبیله ات را پذیر که اگر حاکم، خون مسلمانی را بریزد تو در خونش شریک خواهی شد و چه بسا از دنیایشان هم چیزی به دست نیاید.

این روایت نشان می دهد که امام چگونه شیعیان خود را از داشتن هر مقامی در دولت حتی در حد عریف که مسئولیت چندانی هم نداشت، منع می فرمود و دلیل آن را هم ستم حکام نسبت به مردم و شرکت این افراد در گناه آنان می داند.

امام باقر(ع) به انحاء مختلف مردم را تشویق به اعتراض و نصیحت حکام می کرد در روایتی از آن حضرت آمده است که:

مَنْ فَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعظَهُ وَخَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ
 مِنَ الْجَنَّةِ وَالْإِنْسِ وَمِثْلُ أُجُورِهِمْ. ۱۴

کسی که نزد سلطان ظالم رفته و او را دعوت به تقوی الهی کرده و موعظه کند و از قیامت بترساند برای او همچون پادشاه جن و انس خواهد بود.

تقیه یکی از اصولی ترین سپرهای است که شیعه در پناه آن خود را در دورانهای سیاه استبداد اموی و عباسی نگهداشت، چنانچه امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش نقل می کرد

(۹۲) قال ابن اثیر: المرفأ جمع عریف وهو القیم بأمویر القبيلة أو الجماعة من الناس یقی أمورهم ویتعرف الأمیر مینه أحوالهم. (لسان العرب).

(۹۳) رجال کشی ص ۲۰۴.

(۹۴) مفید، الاختصاص ص ۲۶۱.

که:

إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. ١٥

تقیه دین من و دین آباء من است کسی که تقیه ندارد دین ندارد.

در مورد ادعای امامت در خاندان اهل بیت، ادله و شواهد تاریخی زیادی بطور وضوح دلالت بر آن دارد و این مسأله برای اغلب مردم روشن بوده است و همه می دانستند که ائمه شیعه امامت را حق منحصر بفرد خود می دانند، از نظر تشویریک امام باقر و ائمه دیگر بر بطلان کارهیت های حاکم وقت تأکید داشته و لزوم برقراری امامت راستین در جامعه اسلامی را برای مردم مطرح می فرمودند:

وَكَذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ (بْنُ مُسْلِمٍ) مَنْ أَضْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَضْبَحَ ضَالًّا تَائِبًا وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ هَذِهِ الْحَالَةَ مَاتَ مَيْتَةً كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَعْلَمَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَاتِّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوْلُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا كَرِمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهَ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ غَاصِيفٍ لَا يَفْقِدُونَ مِمَّا كَتَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. ١٦

همچنین ای محمد (بن مسلم) هرکس از این امت، بدون امامی آشکار و عادل و منصوب از جانب خدا، بسربرد گمراه شده و به حیرت می افتد و اگر در این حال بمیرد در حال کفر و نفاق مرده است.

ای محمد سردمداران جور و ستم و پیروانشان از دین خدا منحرف شده و خود به ضلالت افتاده و دیگران را به راه ضلالت می کشانند و کارهایی که انجام می دهند بخوا کستری می ماند که در روز طوفانی بادی شدید بر آن وزیده باشد و از آنچه انجام داده اند چیزی دستگیرشان نمی شود و این جز گمراهی دورکننده از حق چیز دیگری نیست.

نتیجه طبیعی این کلمات سوق دادن مردم به اهل بیت و روشن ساختن آنها نسبت به جور و ستم ولات حاکم بر مردم بود، تکیه های مکرر امام بر اینکه ولایت درکنار نماز و روزه و حج و زکات، پنج حکم اساسی اسلام می باشد بر همین اساس بود، چنانکه در دنیا له حدیث به منظور تأکید بر امر ولایت می فرماید:

وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوِلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَزْيَعٍ وَتَرَكَوا الْوِلَايَةَ. ١٧

خدا مردم را به چیزی فرا نخوانده که به پایه ولایت برسد با اینحال مردم چهارتا را گرفتند و

(٩٥) دعائم الاسلام ج ١ ص ٩٥.

(٩٦) کافی ج ١ ص ١٨٤-١٨٣.

(٩٧) کافی ج ١ ص ١٨٣.

ولایت را رها کردند.

روایت شده است روزی امام باقر(ع) برهشام بن عبدالملک وارد شد و به او بعنوان خلیفه و امیرالمؤمنین سلام نکرد، هشام ناراحت شده و به مردمی که در اطرافش بودند دستور داد تا امام را در این مورد سرزنش کنند پس از آن هشام به امام گفت:

لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَنْكُمُ شِقِّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَدَعَا إِلَى تَفْسِيهِ.

همواره از شما اهل بیت فردی شق عصای مسلمین کرده و مردم را به امامت خود فراخوانده است.

پس از آن به توبیخ امام پرداخته و مردم را امر به سرزنش او کرد در این حال امام روبرو مردم کرده و فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّنَ تَذْهَبُونَ وَأَيُّنَ يُرَادُ بِكُمْ، بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَبِنَا خَسَمَ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُتَعَجِّلْ فَإِنَّ لَنَا مُلْكًا مُؤَجَّلًا وَلَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَهْلِ بَيْتِ الْعَاقِبَةِ، يَقُولُ اللَّهُ: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّعِينَ».

مردم کجا می روید، به کجا رانده می شوید شما در آغاز بوسیله ما اهل بیت هدایت شدید و سرانجام کار شما نیز با ما پایان می پذیرد اگر شما زودتر زمام امور را در دست بگیرید، در پایان کار اداره امت اسلامی و امور آن بدست ما خواهد بود، برای اینکه ما خانواده ای هستیم که عاقبت با آنان است خدا می فرماید: «عاقبت کار از آن پرهیزکاران است».

هشام دستور بازداشت امام را صادر کرد و کسانی که در زندان با آن حضرت بودند تحت تأثیر حضرتش قرار گرفتند، وقتی هشام از این موضوع آگاه شد، گفت تا او را به مدینه بازگردانند.^{۹۸}

در دوران امام باقر(ع) حکام بنی امیه عموماً نسبت به اهل بیت سختگیری می کردند و این سخت گیری به دلیل ادعای امامت و زعامت دینی — سیاسی آنها بود که بنی امیه را غاصب آن می دانستند بنا به گزارش تاریخ — که صحت و سقم آن چندان هم بصورت دقیق و روشن معلوم نیست — از خلفای بنی امیه تنها عمر بن عبدالعزیز بود که بطور نسبی برخوردی ملایم با اهل بیت داشته است روی همین اصل، اهل سنت از امام باقر(ع) درباره او روایت کرده اند که آن حضرت فرمود:

.....

(۹۸) ائمتنا ج ۲ ص ۳۵۹ و ۳۵۸ به نقل از کافی ج ۱ ص ۴۷۸ — المناقب ج ۲ ص ۲۸۰.

عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ نَجِيبُ بَنِي أُمَيَّةَ.^{۱۱۹}

عمر بن عبدالعزیز تنها خلیفه با نجابت بنی امیه است.

همچنین در منابع شیعه آمده: عمر بن عبدالعزیز عطای اهل بیت از بیت المال را به آنان می پرداخت^{۱۲۰} و فدک را نیز به بنی هاشم بازگرداند.^{۱۲۱}

در دوران بنی امیه بیشترین فشارها از ناحیه هشام بن عبدالملک به اهل بیت وارد می شد و کلمات تند و ناسزاهای او بود که زید بن علی را در کوفه (به سال ۱۳۱ق) به قیام بر علیه او واداشت. در ملاقاتی که بین هشام و زید روی داد، هشام حتی ابوجعفر محمد بن علی (ع) را مورد اهانت قرار داده و با استهزاء و ایذاگری خاص اموی، او را که باقر لقب داشت «بقره» نامید و زید که از برخورد بی ادبانه او ناراحت شده بود گفت:

سَمَاءُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَلْبَاقِرُ وَأَنْتَ تُسَمِّيهِ الْبَقْرَةَ لَسَدًا مَا اخْتَلَفْتُمَا وَلْتَخَالَفْتُهُ فِي الْآخِرَةِ كَمَا خَالَفْتُهُ فِي الدُّنْيَا فَمِيرِدَ الْجَنَّةِ وَتَرِدَ النَّارَ.^{۱۲۲}

رسول خدا او را باقر نامیده ولی تو بقره می نامی، اختلاف تو با رسول خدا چقدر شدید است در آخرت نیز با آن حضرت مخالفت می کنی همچنانکه در دنیا مخالفت کردی، آنگاه او داخل بهشت و تو داخل در آتش می شوی.

در حضور هشام، شخصی مسیحی پیامبر گرامی اسلام را مورد دشنام قرار داد و او هیچ واکنشی از خود نشان نداد که بعدها زید روی همین مسأله حساسیت عجیبی از خود نشان می داد و هم چنانکه گفته شد این برخوردها انگیزه اصلی و مهم قیام زید برضد حکومت اموی بود که حقا سرآغاز پیدایش قیامهای متوالی در سرزمین پهناور اسلام بویژه نواحی شرقی و ایران بر علیه امویها گردید که بتدریج پایه های حکومت آنان را لرزان کرده و بالاخره زندگی سیاسی آنان را درهم نوردید.

چنانکه در منابع شیعه آمده، امام باقر (ع) همراه فرزندش امام صادق (ع) به شام فراخوانده شد تا در آنجا تحقیر شده و در نتیجه، فکر حکومت و مخالفت امویها را از سر بیرون کنند.

.....
(۹۹) ذهبی، تذکرة الحفاظ ج ۱ ص ۱۱۹.

(۱۰۰) جمیری، قرب الاسناد ص ۱۷۲.

(۱۰۱) خصال ج ۱ ص ۵۱ و رک امالی طوسی ص ۸۰ - سیوطی، تاریخ خلفاء ص ۲۳۲.

(۱۰۲) ابن ابی الحدید ج ۷ ص ۱۳۲ - رک ابن عنیه، عمدة الطالب ص ۱۹۴.

امام صادق(ع) این جریان را در روایتی طولانی نقل کرده که ذیلاً فرازهائی از آن را از زبان راوی نقل می‌کنیم.

سالی هشام برای انجام مناسک حج به مکه آمده بود و امام باقر و صادق(ع) نیز در آن سال در مکه تشریف داشتند امام صادق(ع) ضمن جملاتی — که حاکی از برتری بنی هاشم بر امویها بود — فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَأَكْرَمَنَا بِهِ فَتَخَنُّ صَفْوَةَ اللَّهِ عَلِيَّ خَلْقِهِ
وَخَيْرَتِهِ مِنْ عِبَادِهِ وَخُلَفَاءَهُ فَالسَّيِّدُ مِنَ اتَّبَعْنَا وَالشَّقِيُّ مَنْ عَادَانَا وَخَالَفَنَا.

سپاس خدائی را که حضرت محمد(ص) را به پیامبری برگزید و ما را بوسیله او مورد احترام و تکریم قرار داد پس ما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات او و خلفای منتصب از جانب او هستیم خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت کسی است که ما را دشمن داشته و با ما مخالفت کند.

این خبر به هشام رسید و او تا دمشق سکوت اختیار کرده در اینمورد چیزی برزبان نیاورد پس از آنکه وارد دمشق شد پیکی به سوی حاکم مدینه فرستاده و از او خواست تا امام باقر و امام صادق(ع) را به شام بفرستد این دو امام راهی شام شدند، هشام به منظور تحقیر سه روز آنها را معطل کرده و روز چهارم آنان را پذیرفت در آن مجلس که همه رجال و شخصیت‌هایی از قریش و دیگران حضور داشتند از امام باقر(ع) — که سنی از او گذشته بود — خواست تا در مسابقه تیراندازی شرکت نماید، ابتدا امام به بهانه پیری از قبول آن استنکاف فرمود اما هشام برخواسته خود پافشاری می‌کرد، امام ناچار کمان بدست گرفته و تیر اول را به هدف نشانید و تیرهای بعدی را یکی پس از دیگری تا نه تیر برهم دوخت هشام که دچار شگفتی شدیدی شده بود چنین گفت:

مَا ظَنَنْتُ أَنْ فِي الْأَرْضِ أَحَدٌ يَزِي مِثْلَ هَذَا الرَّامِي.

گمان نمی‌کنم در روی زمین کسی بتواند بهتر از این تیراندازی بکند.

سپس با پیش کشیدن قرابت نسبی میان بنی هاشم و بنی امیه خواست این دو خانواده را از نظر حیثیت مساوی قلمداد کند امام باقر(ع) تأکید فرمودند خانواده‌های دیگر فاقد کمالات معنوی و فضایل موجود در اهل بیت هستند.

هشام در ادامه سخنانش تصور و اعتقاد شیعیان در مورد امیرالمؤمنین(ع) را به باد مسخره گرفته و گفت علی مدعی علم غیب بود درحالیکه خدا هیچکس را بر آن آگاه نساخته است، امام در جواب اشاره به انتشار معارف قرآن و علوم پیامبر توسط علی(ع) بقیه در صفحه ۱۲۳